

تاجتھا

پژوہیں کی فہمی

دوفصلنامہ علمی - پژوهشی
سال سوم، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

تعلق خمس به سرمایه^۱

محمد نیازی^۲، فاطمه آشناد^۳

چکیده

تعلق خمس به سرمایه از مباحث پرابتلا و برجسته «کتاب الخمس» است. مقاله حاضر این موضوع را در میان دلایل مخالفان و گفتار موافقان به بحث نهاده است. واکاوی تعریف مؤونه و توجه به حکمت استثنای آن در بررسی دلایل هر دیدگاه نقش کلیدی دارد. مهم ترین دلیلی که محقق را در پذیرش عدم تعلق خمس به سرمایه متقاعد می کند، توجه به وضعیت خمس در مؤونه انتفاعیه و عنایت به چیستی ملاک تعلق خمس است. در جریان دلایل خمس مشابهتی میان سرمایه و مؤونه انتفاعیه وجود دارد که این نوشته عهده دار تقریب و تبیین این مشابهت است. همین طور در پاره ای دلایل به ملاک تعلق خمس اشاره شده است که ممکن است با ذهنیت عمومی در محور بودن «صدق مؤونه» در معافیت از خمس ناسازگار باشد. نویسنده در نهایت، معافیت سرمایه از تعلق خمس را

تاجتھا
پژوہیں کی فہمی

پژوہیں کی فہمی
تاجتھا

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۱/۲۴

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۸
۲. دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، دانشجوی دکترای حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

MOHAMMAD.NIAZI@UT.AC.I

ASHNAD1393@GMAIL.COM

۳. دانش آموخته سطح سه جامعه الزهراء علیہا السلام.

برگزیده است. البته این معافیت نمی‌تواند به شکل مطلق باشد و به اقتضای دلایل مورد پذیرش می‌باید سعه و ضیق آن را تعیین کرد.
واژگان کلیدی: سرمایه، تعلق خمس، مؤونه، مؤونه انتفاعیه، حکمت استثنای مؤونه.

مقدمه

خمس یکی از دستورات فقه اسلامی است که به صورت مشترک در همه مذاهب آن مطرح است؛ با این تفاوت که گستره آن در فقه امامیه به مراتب بیشتر و غیر قابل مقایسه با سایر مذاهب است؛ چه آنکه در فقه امامیه، موضوع «خمس ارباح مکاسب» شمار اموال دریافتی از ناحیه خمس را به شکل چشم‌گیری از سایر مذاهب اسلامی متمایز می‌کند.

از مسائل مهم در بحث خمس ارباح مکاسب، تعلق خمس به سرمایه است، موضوعی که مقاله حاضر بدان می‌پردازد. در یک نگاه کلی، مباحث «کتاب الخمس» به دو بخش تقسیم می‌شود؛ مباحث مربوط به وجوب خمس و متعلقات آن و مباحث مربوط به قسمت خمس. موضوع مقاله یکی از مباحث مربوط به بخش اول است. واقعیت آن است که نظم سلسله‌وار مباحث، بُرش این بحث خاص را از میان مباحث بخش اول بر محقق دشوار می‌کند؛ چرا که می‌بایست: ۱. در پاره‌ای موارد بحث را به صورت ارجاعی ارائه کند؛ ۲. یا آنکه اصول موضوعه‌ای را بیان کند و تحقیق در آن‌ها را به محل خود حواله دهد؛ ۳. و یا آنکه بحث مورد نیاز را با اجمال برگزار کند. به عنوان نمونه، تعریف مؤونه و زوایای مرتبط با آن، اساسی‌ترین بحث در میان مباحث بخش اول است که نمی‌توان به صورت کامل به آن پرداخت.

البته پرداختن به همه مبادی تصویری و تصدیقی موضوع نیز میسر نیست؛ چرا که ممکن است توجه بیش از اندازه به آن‌ها، ما را به مباحثی هم‌چون وجود واجب، توحید، نبوت عامه، امامت، ضرورت مراجعه به شریعت و مانند آن رهنمون کند!

گذار مقاله از کنکاشی در مفهوم سرمایه و سپس تحریر محل نزاع آغاز شده و در سایه تبیین جهات محوری بحث به بازخوانی دیدگاه‌ها و بررسی دلایل مخالفان تعلق خمس خواهد رسید و سرانجام دیدگاه برگزیده و سعه و ضیقش را ارائه می‌کند.

مباحث
پژوهشی فقهی

سال سوم، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸

مفهوم شناسی

سرمایه: مراد از سرمایه در این بحث با سرمایه در محاورات عمومی چندان تفاوتی ندارد. سرمایه عبارت از مالی است که ضمن حفظ عین آن، وسیله و واسطه سودآوری است. البته در محاورات عمومی، سرمایه یک معنای عام نیز دارد که عبارت است از هر آنچه برای به دست آوردن مطلوب هزینه می‌شود؛ مانند وقت، فکر و نیروی انسانی. با توجه به موضوع محل بحث و صبغه مالی داشتن آن، روشن است که سرمایه به معنای دوم، مورد بحث نیست.

مؤونه: در لغت به معانی مختلفی از جمله، تعب و شدت به کار رفته است.^۱ مؤونه در اصطلاح به دو شکل قابل تفسیر است: یکی مال هزینه شده یا هزینه شدنی و دیگری مالی که گذران زندگی بر آن متوقف است.

مؤونه خود بر دو قسم است: مؤونه استهلاکیه و مؤونه انتفاعیه. مؤونه استهلاکیه همان‌گونه که از نامش پیداست، آن دسته از مصادیق مؤونه است که انتفاع از آن مستلزم زوال عین آن است، مانند خوراک. در مقابل، مؤونه انتفاعیه بر مواردی صادق است که عین آن زائل نگردد، مانند پوشاک.

تعیین حدود موضوع

برخی در تعیین مرز موضوع مورد بحث در تعلق خمس به سرمایه، دو قید را مطرح کرده‌اند: اول آنکه غیر از سرمایه بودن، مانع دیگری برای تعلق خمس وجود نداشته نباشد و دوم آنکه سرمایه مورد نیاز باشد.^۲

اما در هر دو قید ملاحظاتی مطرح است؛ در مورد قید اول آنکه ذکر این تحدید اگرچه صحیح است؛ اما نیازی به طرح آن نیست. اساساً تعیین موضوع، به معنای حیثی شدن بحث است. به عنوان مثال وقتی از حلال گوشت بودن حیوانی مثل گوسفند بحث می‌شود، در تحریر محل نزاع گفته نمی‌شود که بحث در گوسفند غیر مغضوب (یا هر عنوان عارضی قابل انفکاک از موضوع) است؛ چرا که وقتی گوسفند موضوع قرار گرفت معنایش آن است که اگر مانع دیگری

ما اجتهاد

پژوهش‌های فقهی

تعلق خمس به سرمایه

۱. طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۳۱۳.

۲. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الخمس و الانفال، ج ۴، ص ۱۶۳.

نمود، خود این حیوان بذاته و فی نفسه حلال گوشت است یا خیر. اینجا نیز نفس عنوان خمس سرمایه، رهنمون کننده به این نکته است که عوارض خارجی، بیرون از موضوع بحث است. در مورد تقیید دوم هم باید گفت که برخی از تفصیلات مطرح شده در این بحث اساساً بین دو سرمایه مورد احتیاج و سرمایه غیر مورد احتیاج است؛^۱ چنان که دیدگاه برگزیده مقاله نیز همین است. آری! محتمل است بدهت خروج فرض سرمایه غیر مورد احتیاج از محل بحث مراد باشد؛ ولی این مطلب به نحوی اظهار نظر در محل بحث است، نه تحدید موضوع محل نزاع.

دیدگاه‌ها

برخی بر این باورند که مشهور فقها به تعلق خمس به سرمایه معتقدند^۲ و پا را فراتر نهاده عدم تعلق خمس به سرمایه به طور مطلق را ناگفتنی دانسته و تصور آنکه فقیهی بدان معتقد باشد را توهمی نادرست شمرده‌اند.^۳ در برخی متون فقهی، تعلق خمس به ظاهر کلمات اصحاب نسبت داده شده است.^۴ تکرر دیدگاه‌ها در این موضوع به حدی است که برخی شمارگان آن را به هشت رسانده‌اند.^۵ مؤلف اخیر در ادامه دو وجه دیگر را ذکر می‌کند که با توجه به استفاده از تعبیر «وجه» احتمالاً قائلی بدان نیافته است.^۶

با این وجود نمی‌توان گفت که دیدگاه دیگری سابقاً یا لاحقاً مطرح نشده است. به عنوان نمونه، برخی تفصیل مورد نظر خود در سرمایه را به این شکل بیان کرده‌اند: «سرمایه‌ای که مورد نیاز انسان است و با کمتر از آن زندگی او در حد آبرو و شؤونش اداره نمی‌شود خمس ندارد؛ یعنی می‌تواند از درآمد خود برداشته و جزء سرمایه کند.»^۷ که این نظر در عداد هیچ کدام از دیدگاه‌ها و دو وجه ذکر شده نمی‌گنجد.

ماجرای
پژوهش‌های فقهی

سال سوم، شماره ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۱. برای نمونه نگ به: موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۵۸.
۲. هاشمی شاهرودی، کتاب الخمس، ج ۲، ص ۲۲۶.
۳. «بل لا یتوهم ان یقول به احد کما هو واضح». همان.
۴. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۱۶، ص ۶۳.
۵. حائری یزدی، کتاب الخمس، صص ۱۸۰-۱۷۸.
۶. همان.
۷. شبیری زنجانی، رساله توضیح المسائل، ص ۳۶۹.

بازخوانی نقش محوری مؤونه در خمس سرمایه

یکی از نکات محوری در خمس سرمایه، بررسی ارتباط تعریف مؤونه با سرمایه است؛ تعیین اینکه آیا بحث از تعلق خمس به سرمایه، عبارت دیگری است از اینکه آیا سرمایه مصداق مؤونه است یا خیر؟ اشتیاردی بر گره خوردگی دو موضوع با یکدیگر باور داشته و در این زمینه می نویسد: «ظاهر آن است که مسأله وجوب یا عدم وجوب تخمیس سرمایه متفرع بر تفسیر لفظ مؤونه است؛ چرا که اگر خمس در آن واجب نباشد، به این دلیل است که از مصادیق مؤونه است که این مطلب در مسأله شصت و یکم بررسی خواهد شد. در مستند مرحوم نراقی نیز بحث از سرمایه پس از بحث تفسیر مؤونه مطرح شده است»^۱. در ادامه بیان خواهد شد که این باور نادرست است و سرنوشت این دو بحث دل در گرو یکدیگر ندارد.

به عبارت دیگر، در بدو امر به نظر می رسد که صدق ربح و صدق مؤونه، صرف نظر از مانعة الجمع بودنشان - که امری واضح است - مانعة الخلو نیز هستند؛ به این معنا که همه کالاهای موجود در زندگی فرد یا ربح است و متعلق خمس و یا مؤونه است و معاف از خمس. اگر ما از عدم تعلق خمس به سرمایه دفاع می کنیم، باید مؤونه را به گونه ای تعریف کنیم که بر سرمایه نیز صادق باشد، وگرنه مصداق ربح و فایده خواهد بود و به تبع، متعلق خمس قلمداد می شود. در کلمات برخی فقها تلازم دو سویه در نفی و اثبات به طور ضمنی پذیرفته شده است؛ به عنوان نمونه به مواردی اشاره می شود:

نمونه اول: برخی برای اثبات تعلق خمس به سرمایه به فایده بودن آن استدلال کرده اند.^۲
نمونه دوم: یکی از محققان پس از اظهار تمایل به عدم تعلق خمس به سرمایه، معتقد می شود که مؤونه بر سرمایه صادق نیست. آنگاه در بیان برخی مستثنیات می گوید: «آری ممکن است گفته شود همان گونه که تأمین مصارف زندگی از درآمد زمین کشاورزی متعارف است، تعمیر و اصلاح زمین نیز با درآمدش - تا این که در سال های بعد هم استعداد زراعت داشته باشد - متعارف است و مثل این گونه سودها در آخر سال غنیمت فعلی محسوب نمی شود»^۳.

۱. اشتیاردی، مدارك العروة، ج ۲۳، ص ۳۶۴.

۲. یزدی، العروة الوثقی المحشی، ج ۴، ص ۲۸۴؛ این مطلب از آقا ضیا در حاشیه عروه ذکر شده است.

۳. منتظری، الخمس و الأنفال، ج ۳، ص ۱۹۲.

این محقق استثنای مذکور را به عدم صدق غنیمت توجیه می‌کند؛ در حالی که محور اصلی استدلال ایشان در مستثنی منه (تعلق خمس به سرمایه) عدم صدق مؤونه بر سرمایه بود. از کنار هم گذاشتن این دو استدلال، این نتیجه به دست می‌آید که آنچه ربح نیست، مؤونه است و آنچه مؤونه نیست، ربح است.^۱

نمونه سوم: در کتابی دیگر نیز در تبیین وجوه این مسأله، دیدگاه تعلق و عدم تعلق خمس بر مصداق مؤونه بودن مبتنی شده است.^۲

نمونه چهارم: حکیم سرمایه را به دو دسته تقسیم کرده است؛ سرمایه‌ای که احتیاج به آن به جهت تحصیل مؤونه است و غیر آن. در مورد قسم اول می‌نویسد: «آری اگر احتیاج به آن به جهت تحصیل مؤونه باشد، صدق مؤونه بر آن خفی است. به همین جهت استثنای آن از خمس صحیح نیست»^۳. نتیجه این استدلال آن است که در استثنا از خمس، محور و مدار بر صدق مؤونه است.

نمونه پنجم: نراقی به هر دو جهت تصریح کرده است: «و سرمایه تجارت و پول زمین زراعی را از آن مؤونه قرار نمی‌دهد؛ چرا که بر سود حاصل بدون کسر این دو، فایده صادق است و مؤونه بر این دو صادق نیست»^۴؛ یعنی ملاک تعلق خمس، صدق فایده است و ملاک عدم تعلق خمس، صدق مؤونه.

بر خلاف مفاد سخنان نقل شده به نظر می‌رسد که این دو عنوان مانعة الخلو نیستند. اگر با نظر عرفی مسأله را بررسی کنیم، خواهیم دید که عرف سرمایه را از هزینه‌های جاری زندگی نمی‌داند و واقعیت نیز همین است که هم سرمایه یک امر هزینه شدنی نیست، بلکه اساساً سرمایه بودن، به بقای عین آن است؛ در عین حال عرف بر سرمایه ربح هم اطلاق نمی‌کند. اگر ما از ابتدا دلایل خمس مکاسب را به این شکل تحلیل کنیم که همه دارایی‌های انسان

۱. شایان توجه است که ایشان در ادامه اشاره می‌کنند که ممکن است با وجود عدم صدق مؤونه بر سرمایه، باز هم معتقد شویم سرمایه خارج از متعلق خمس است. البته در نهایت احتیاط را در تعلق خمس به سرمایه می‌دانند. (همان، ص ۱۹۳). این وجه اخیر که مؤلف بر آن برقرار نمانده است، در واقع تعبیر دیگری از امکان ارتفاع عنوان مؤونه و عنوان ربح است که ما در این مقاله از آن دفاع کرده‌ایم.

۲. آملی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ج ۱۱، ص ۱۱۸.

۳. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۹، ص ۵۳۴.

۴. نراقی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۰، ص ۶۲.

خمس دارد، مگر هزینه‌های جاری او، سرمایه نیز متعلق خمس خواهد بود و اگر این دلایل را این گونه تحلیل کنیم که هیچ کدام از دارایی‌های انسان متعلق خمس نیست، مگر اینکه بر آن ربح و فایده صدق کند^۱، آن گاه سرمایه دیگر متعلق خمس نخواهد بود. به نظر می‌رسد مستفاد از دلایل خمس، تحلیل دوم است. نتیجه این تحلیل آن است که سرمایه اگرچه مصداق مؤونه نیست، در عین حال متعلق خمس نیز نمی‌باشد.

این مطلب در بحث استغنا از مؤونه (تعلق خمس به مؤونه مستغنی عنها) نیز صادق است. عرف کالایی را که مالک، دیگر بدان نیاز ندارد از هزینه‌های جاری نمی‌داند؛ در عین حال مفهوم ربح و فایده را نیز بر آن صادق نمی‌بیند؛ مخصوصاً اگر حیثیت حدوث را در دو مفهوم ربح و فایده لحاظ کنیم؛ چرا که چنین کالایی ربح حادث یا فایده حادث نیست^۲.

ملاک تعلق خمس

بر فرض که بپذیریم عنوان ربح و مؤونه، مانعة الخلو هستند، آیا خمس دائر مدار این دو عنوان است و این دو هستند که در ثبوت حکم دخالت تام دارند یا ممکن است امور دیگری نیز در تعلق و عدم تعلق خمس دخیل باشند؟

استدلال موافقان تعلق خمس به سرمایه چندان نیازی به تبیین ندارد. آن گونه که از مباحث پیشین روشن شد، آنان معتقدند که مؤونه بر سرمایه صادق نیست و در مقابل، ربح صادق است؛ لذا سرمایه متعلق خمس است. از این رو تنها به بررسی برخی دلایل منکران تعلق خمس به سرمایه پرداخته‌ایم.

دلایل عدم تعلق خمس به سرمایه

بررسی دلایل انکار تعلق خمس به سرمایه بسیار تعیین کننده است. نویسنده در حقیقت در صدد است دیدگاه برگزیده خود را طی بررسی این ادله بیان و استدلال‌های خود را تبیین نماید.

۱. مثلاً در این عبارت به نتیجه تحلیل دوم اشاره شده است: «فلا كاشف عن ملاك الخمس في جميع ما يستفیده الرجل كي يمكن...». (میلانی، محاضرات فی فقه الامامیه- کتاب الخمس، ج ۳، صص ۳-۱۰۲). مؤلف این مطلب را استنتاجی دانسته است بر اینکه مؤونه معیشت به شکل تخصصی از موضوع خمس خارج است.
۲. پرداختن به اخذ حیثیت حدوث در فایده از حوصله نوشتار حاضر خارج است. برای تفصیل بیشتر نک: شاهرودی، کتاب الخمس، ج ۲، ص ۲۷۶ و شبیری زنجانی، تقریرات خمس، ج ۴، درس ۱۰۹، ص ۳.

۱. اطلاق مقامی روایات

حائری یزدی در استدلال بر تعلق خمس به سرمایه، به عنوان یک وجه احتمالی، به اطلاق مقامی روایات تمسک کرده و چنین تقریر نموده‌اند: «ذکر سرمایه در چند روایت - هم چون روایت اکرار و مکاتبه علی بن مهزیار و روایت یزید- و مطرح نشدن خمس در آن‌ها، مگر برای سود در تجارت و زمین زراعی، دلیل بر آن است که در سرمایه اساساً خمس واجب نیست. سکوت در مقام بیان، دلیل بر عدم خمس در آن است؛ چرا که شامل فرض غیر ارث و مهریه و آنچه خمسش سابقاً پرداخت شده و غیر این‌ها - یعنی مواردی که با سود آوری به دست آمده و سرمایه قرار داده شده است - می‌شود.»

این دلیل قابل پذیرش به نظر نمی‌رسد؛ چرا که بنابر مبانی متعارف، اگر رأس المال، مصداقی از مصادیق مؤونه باشد، به دلالت اطلاق (اطلاق لفظی)، متعلق خمس نبودن آن بیان شده است و اگر مصداق ربح و فایده باشد، متعلق خمس بودن آن نیز به دلالت اطلاق بیان شده است. اما اینکه به خصوص لفظ سرمایه اشاره نشده است، برای اخذ به اطلاق مقامی کافی نیست؛ چرا که اطلاق مقامی فرع بر عدم اطلاق لفظی است. به تعبیر دیگر، استناد به اطلاق مقامی به گونه‌ای مصادره به مطلوب است؛ چرا که در انعقاد یا عدم انعقاد اطلاق لفظی - که عدمش بستر ساز ثبوت اطلاق مقامی است - نزاع است و لذا نمی‌توان با مقدمه قرار دادن عین محل نزاع، به استنتاج پرداخت.

۲. عدم تفاوت مؤونه انتفاعیه با رأس المال

در «کتاب الخمس» یکی از مضامین پرتکرار که به عنوان قاعده‌ای مسلم درآمده است، استثنای مؤونه از تعلق خمس است. مؤونه دو قسم است: مؤونه استهلاکیه و مؤونه انتفاعیه. مؤونه استهلاکیه مؤونه‌ای است که با استفاده از آن، عین آن زائل می‌شود؛ مانند خوردنی‌ها؛ در جهت عکس، مؤونه انتفاعیه مؤونه‌ای است که عین آن زائل نمی‌شود؛ مانند پوشیدنی‌ها. در عدم تعلق خمس به مؤونه استهلاکیه تردیدی وجود ندارد. این قسم از مؤونه مصداق روشن مؤونه در روایات است. در برخی روایات به خوردنی‌ها به عنوان مصداقی از مصادیق

۱. حائری یزدی، کتاب الخمس، صص ۲-۱۸۱. ایشان در نهایت این وجه را پذیرفته است؛ اما با بیانی دیگر.

مؤونه استهلاكيه اشاره شده است. امام صادق عليه السلام در پاسخ مكاتبه‌اي كه ابى بصير با حضرت داشته است خوردنى‌ها را ذكر مى‌كنند:

محمد بن إدريس في آخر السرائر نقلاً من كتاب محمد بن علي بن محبوب عن أحمد بن هلال عن ابن أبي عمير عن أبان بن عثمان عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ... عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي دَارِهِ الْبُسْتَانُ فِيهِ الْفَاكِهَةُ يَأْكُلُهُ الْعِيَالُ إِنَّمَا يَبِيعُ مِنْهُ الشَّيْءَ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ أَوْ خَمْسِينَ دِرْهَمًا هَلْ عَلَيْهِ الْخُمْسُ فَكَتَبَ أَمَّا مَا أُكِلَ فَلَا وَ أَمَّا الْبَيْعُ فَنَعَمْ هُوَ كَسَائِرِ الصِّيَاعِ.^۱

راویان این روایت جملگی ثقة امامی‌اند، مگر احمد بن هلال كه على رغم وثاقت، امامی نیست. نجاشی وی را این چنین ترجمه کرده است: «احمد بن هلال ابو جعفر عبرتایی فردی است قابل قبول؛ البته گاه مناكیر [احادیث غیر قابل پذیرش] نیز در روایات او وجود دارد. در مورد او سرزنش‌ها و تخطئه‌هایی از امام عسکری عليه السلام نقل شده است»^۲.

اما درباره اعتبار کتاب مستطرفات سرائر باید دانست به باور برخی محققان می‌توان به توسط در اعتبار معتقد بود؛ به این معنا كه «مواردی كه در مستطرفات اسنادش با اسناد متعارف سازگار است غریب نیست و امثال اینها، این اسناد مشکلی ندارد»^۳. در نتیجه ایرادی در پذیرش سند روایت وجود ندارد^۴.

در مؤونه انتفاعیه نیز نوعاً در کلمات فقها، عدم تعلق خمس پذیرفته شده است^۵. با این حال برخی، تردیدهایی را در این زمینه مطرح کرده‌اند^۶. این در حالی است كه مؤلف اخیر قبل از این در سطرهای پیشین عدم تعلق خمس به این گونه از اموال را تقویت کرده است. تعریف مؤونه چالش‌های فراوانی دارد و تقسیم مؤونه به این دو قسم نیز ملاحظات خاص خود را دارد. ما در این بحث، معافیت مؤونه انتفاعیه از خمس را به عنوان اصل موضوعی قرار می‌دهیم. اکنون تبیین تفاوت مؤونه انتفاعیه و سرمایه، پرسشی است كه متوجه باورمندان به تعلق

سازگاری

پژوهش‌های فقهی
تعلق خمس به سرمایه

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۴.

۲. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۸۳.

۳. شبیری، سید محمد جواد، تقریرات خارج درس اصول فقه، ۱۳۸۹/۰۹/۳۰.

۴. برای تفصیل بیشتر نگ: نیازی، پایان نامه «معافیت مؤونه از خمس»، ص ۲۶.

۵. نک یزدی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۲، صص ۳۹۵-۶.

۶. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۶، صص ۵-۶۴.

خمس به سرمایه است. شایان ذکر است که مراد، تفاوت در ماهیت این دو موضوع نیست؛ روشن است که از مؤونه انتفاعیه مستقیماً استفاده می‌شود و از وسایل زندگی شمرده می‌شود؛ اما سرمایه این‌گونه نیست؛ چه آنکه بهره بردن از آن با واسطه است.

مراد تفاوت این دو در جریان دلیل «الخمس بعد المئونه» است؛ چرا در مؤونه انتفاعیه جاری است و در سرمایه جریان ندارد؟ طرح یک پرسش به روشن‌تر شدن مطلب کمک می‌کند: فردی دو درخت دارد. از یکی میوه می‌چیند و به مصرف خود و خانواده می‌رساند؛ اما درخت دوم را به جهاتی به ناچار به عقد مساقات - مثلاً - به یک عامل واگذار کند. مالک در درخت دوم به جای استفاده مستقیم از میوه‌های درخت، سهم خود را از ربح می‌ستاند و با آن برای خود و خانواده میوه خرید می‌کند.

در این مثال، درخت اول مؤونه انتفاعیه است که با بقای عین از آن استفاده می‌شود؛ ولی درخت دوم سرمایه فرد است که وسیله سودآوری اوست. در اینجا چه تقریب عرفی ممکن است وجود داشته باشد که درخت اول را معاف از خمس کند؛ اما نتواند شامل درخت دوم شود؟ آیا صرف اینکه استفاده در درخت دوم واسطه خورده است، موجب تفاوت در حکم تعلق خمس می‌شود؟

پاسخ‌هایی به این پرسش داده شده یا می‌توان بیان نمود که ذیلاً بیان و بررسی می‌شود:

پاسخ اول: حائری یزدی در تبیین تفاوت مؤونه انتفاعی و سرمایه می‌نویسد:

گفته می‌شود فرق محل و آلات کسب با خانه محل سکونت چیست که دومی از مؤونه شخص محسوب می‌شود، ولی اولی نه مؤونه شخص است و نه مؤونه تحصیل ربح. پاسخ آن است که بر خانه محل سکونت، «صرف» صادق است؛ چرا که تا آخر عمر به آن احتیاج است و لذا به شکل متعارف، صرف آن در مصارف زندگی ممکن نیست. لباس و فرش‌های خانه نیز به همین شکل است. انگیزه خرید این‌ها آن است که تا آخر عمر نگه داشته شود و توجهی به مصرف آن در معیشت نیست.

در حالی که محل تجارت مانند دکان و مغازه این‌گونه نیست و تا آخر احتیاجی به آن وجود ندارد، بلکه احتیاج به آن فقط در زمان کسب است و پس از آن بدون خرج در مؤونه صرف می‌شود. محل کسب در فرضی که مورد احتیاج شخص نباشد (که بالاخره برای هر فردی - گرچه در دو ماه آخر عمرش - این فرض محقق می‌شود)، مانند اموال و

مستغلات او می‌شود. لذا نه مؤونه تحصیل ربح بر آن صادق است، نه مؤونه معیشت؛ چرا که مصرف نشده است، از این جهت که موجود است و در ربح صرف نشده است. صرف اینکه به آن احتیاج است بدون اینکه مصرف شود، موجب نمی‌شود که عنوان مؤونه بر آن صادق باشد، بلکه این از دکان و مغازه اولی است؛ چرا که مسأله مصرف نشدن در سرمایه‌ای که از نقود است و آن چه با نقود معاوضه می‌شود، واضح‌تر است.^۱

کلام ایشان مضطرب است. ایشان در مورد استفاده از خانه محل سکونت «صرف» را صادق می‌داند (از اینجا معلوم می‌شود که ملاک در تعلق خمس از نگاه ایشان، صدق صرف است)^۲؛ اما در تعلیل این مدعا می‌گوید: «صرف» از این جهت صادق است که به خانه تا پایان عمر احتیاج است؛ یعنی صدق «صرف» وابسته به صدق احتیاج است. اگر در نهایت، ملاک، احتیاج است ممکن است سرمایه هم مورد احتیاج باشد و یا اینکه دست‌کم در مورد سرمایه بین موارد احتیاج و عدم احتیاج باید تفصیل داد. افزون بر آنکه آیا اگر تا آخر عمر به محل کسب احتیاج باشد (حتی در دو ماه آخر عمر) بر آن مؤونه صادق است و به تبع، از تعلق خمس معاف است؟ یا اساساً چرا معتقد نشده‌اند که محل کسب «ما دام الکسب» از مؤونه بوده و از تعلق خمس معاف است و نتیجه پس از انقضای زمان کسب، داخل در مؤونه مستغنی عنها شود؟

در مجموع نمی‌توان «صرف» را ملاک تعیین کننده در معنای مؤونه دانست. آیا قائلان به اعتبار صرف در معنای مؤونه، در موارد معرضیت استفاده، ملتزم به تعلق خمس می‌شوند؟ کالایی که به جهت احتیاج تهیه می‌شود و با آنکه در معرض استفاده است از سر اتفاق هیچ‌گاه از آن استفاده نمی‌شود، هرگز نمی‌تواند متعلق خمس باشد.^۳

پاسخ دوم: هاشمی شاهرودی پاسخی دیگر ارائه می‌دهد و می‌نویسد:

در مثال هایی که ذکر شد [هم‌چون شجر و سایر مصادیق مؤونه انتفاعیه]، دلیل صدق

مباحثات
پژوهش‌های فقهی

تعلق خمس به سرمایه

۱. حائزی یزدی، کتاب الخمس، صص ۸-۱۷۷.

۲. این محقق بر محور بودن صدق صرف در مواضع دیگری از کلام خود نیز اشاره کرده است. وی در نقل دیدگاه هشتم می‌نویسد: «الثامن - و هو الأصح - هو الحكم بعدم الاستثناء كما أفتى بذلك بعض علماء العصر. و الوجه فيه: ما تقدم من عدم الصرف.» (همان، ص ۱۸۰) یا در نقل دیدگاه‌ها این‌گونه تعبیر می‌کند: «و يتوجه على غير الأخير ما تقدم من أن الكل متوقف على صدق المنونه، و هو ممنوع لعدم الصرف.» (همان، ص ۱۸۱).

۳. برای دیدن پاسخ استفتایی مبنی بر عدم تعلق خمس به مال در معرض استفاده و احتیاج - گرچه اتفاقاً از آن استفاده نشود - نگه‌به: گلپایگانی، مجمع المسائل، ج ۱، ص ۳۳۸.

لفظ مؤونه این نیست که زندگی بر آن متوقف است یا اینکه به آن احتیاج است تا به بحث جاری [سرمایه] ارتباط پیدا کند؛ بلکه به جهت یک امر تکوینی است و آن اینکه انتفاع مستقیم از درخت و اداره زندگی با آن به خوردن میوه درخت است، نه خوردن خود درخت؛ نکته‌ای که در سرمایه وجود ندارد.

حاصل آنکه: این دو نکته در صدق مؤونه فعلیه بر سرمایه تجارت کافی نیست - حتی در نگاه عرفی -؛ یکی منوط بودن به دست آوردن آنچه در مؤونه مصرف می‌شود، بر قرار دادن یک مالی برای سرمایه و دیگری احتیاج به آن [شبیبه به نکته‌ای که در کلام حائری یزدی به آن اشاره شده است]. مؤونه هر فرد تنها آن چیزی است که بالفعل در احتیاجات استهلاکی او از سود آن تجارت مصرف می‌شود.^۱

فرقی که در عبارت فوق ذکر شده، فارق نیست. اگر می‌خواهیم به این بیان استفاده از درخت را انتفاع مباشر بدانیم (که این اقتضای طبیعت درخت است، برخلاف مثل میوه که انتفاع مباشرش به خوردن خود آن است)، سرمایه هم به همین بیان، انتفاعش مباشر خواهد بود و اگر خیر، خیر. حتی می‌توان ادعا کرد که اگر در صدق مؤونه، انتفاع مباشر و صرف فعلی شرط باشد -، آن‌گونه که در این متن آمده است -، هیچ کدام از موارد مؤونه انتفاعیه از مصادیق مؤونه نخواهد بود و مؤونه استثنا شده در دلایل خمس، به مؤونه استهلاکی اختصاص خواهد یافت؛ در حالی که هیچ فقیهی به این لازم، ملتزم نیست.

نکته جالب توجه آن است که محقق مذکور در بحث تعلق خمس به مؤونه انتفاعیه عبارتی دارد که مؤید این اشکال است. بخشی از آن عبارت این‌گونه است: «فصدق الاحتیاج و المؤونه علی الدار فی السنة الثانية کصدقه علیها فی السنة الأولى دقة و عرفاً.»^۲ برخلاف آنچه در متن مورد بحث از ایشان نقل کرده‌ایم، ایشان در این عبارت مفهوم احتیاج را در صدق مؤونه مؤثر می‌داند (بنابر اینکه عطف مؤونه بر احتیاج را در این عبارت عطف تفسیری بدانیم) یا بنابر احتمال دیگری در تفسیر این کلام، دست‌کم صدق احتیاج را رافع وجوب خمس می‌داند و در هر صورت، این دو کلام متنافی خواهند بود.

همین‌طور ایشان در تقييد مفهوم مؤونه به شأن، ضمن تأييد این تقييد عبارتی دارند که با عبارت

۱. هاشمی شاهرودی، کتاب الخمس، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲. همان، ص ۲۶۱.

مورد بحث ناسازگار است. آنجا که می‌نویسد: «ولاشک فی أخذ ذلك أيضاً قیداً فی مفهوم المؤونة عرفاً ولو من جهة أخذ مفهوم الاحتیاج أو الاقتیات أو الشأنیة و اللزوم العرفی فیها.»^۱ در این عبارت نیز احتیاج در مفهوم مؤونه اخذ شده است. با همه این اوصاف، باز می‌توان میان مؤونه انتفاعیه و سرمایه تفاوت نهاد؟ آیا در صدق احتیاج میان این دو تفاوتی هست؟

پاسخ سوم: سومین پاسخ اخذ به اطلاق دلیل مؤونه نسبت به مؤونه انتفاعیه است؛ چه اینکه اطلاق روایت شامل رأس المال نیست. این تقریب به عنوان یک وجه و ابهام مقدر مطرح شده است، وگرنه فقیهی بدان استدلال نکرده است.

اما این پاسخ هم راهگشا نیست؛ چرا که نام‌گذاری مؤونه انتفاعیه، قراردادی از ناحیه ماست و به این اصطلاح در روایتی اشاره نشده است. سؤال این است که مؤونه مذکور در ادله به چه شکل تفسیر می‌شود؟ اگر به هر چیزی که زندگی به آن وابسته است، مؤونه گفته می‌شود، علاوه بر مواردی که ما در اصطلاح به آن مؤونه انتفاعیه می‌گوییم، بر سرمایه نیز صادق است و اگر مؤونه هر چیزی است که در زندگی هزینه می‌شود، دیگر شامل سرمایه نخواهد شد؛ همان‌گونه که شامل مواردی که ما در اصطلاح مؤونه انتفاعیه می‌نامیم، نیز نخواهد بود.

سؤال

فقیه: حسن به سرمدی

حاصل آنکه ما در دلیل دوم (عدم تفاوت بین مؤونه انتفاعیه و سرمایه)، در صدد حل این مشکل نیستیم که مؤونه باید به چه شکل تفسیر شود؛ بلکه تنها در صدد سؤال از تفاوت میان مؤونه انتفاعیه و سرمایه در صدق و عدم صدق مؤونه (به هر معنایی که باشد) در جریان دلایل استثنای مؤونه از خمس هستیم. این شیوه به نحوی صبغه نقضی دارد.

اما از جهت حلی می‌توان ادعا کرد که عرف مؤونه را بر مؤونه انتفاعیه صادق نمی‌داند؛ چه آنکه - با توجه به تقریب پیش‌گفته - یکی از احتمالات مؤونه این است که به معنای امور هزینه‌شدنی باشد؛ اما حکمت استثنای مؤونه از خمس شامل آن می‌شود. حکمت این استثنا هر چه باشد در سرمایه هم جاری است. استفاده از حکمت یک دلیل، دلیل لفظی محسوب نمی‌شود؛ بلکه تنقیح مناط، الغای خصوصیت یا عناوین دیگری دارد. این بیان در دلیل سوم به شکل مدلول لفظی تقریب خواهد شد.

۱. همان، ص ۲۴۷.

۳. تعبیر روایی «إذا أمكنهم بعد مؤنتهم»

سومین دلیل بر عدم تعلق خمس به سرمایه عبارتِ روایی «إذا أمكنهم بعد مؤنتهم»^۱ است. شیخ این روایت را با طریقی صحیح از علی بن مهزیار نقل کرده است؛ بلکه برخی از روایت‌ها سند از اجلاً هستند. متن روایت، مضطرب و به تعبیر برخی محققان «مغشوشة العبارة» است.^۲ محقق یاد شده در شرح اضطراب متن سخنی نگفته است. به هر حال به نظر می‌رسد این متن از جهت ادبی متن چندان منسجمی نیست. مثلاً تعبیر «التاجر علیه» تعبیر مبهمی است؛ اولاً مشخص نیست مرجع ضمیر در «علیه» چیست و ثانیاً ماده تجارت با حرف اضافه «علی» استعمال نمی‌شود.^۳ به هر روی ایرادی در پذیرش سند روایت وجود ندارد.^۴ این دلیل با تسلیم و تنزل از صدق مؤونه بر سرمایه است؛ یعنی فرض می‌کنیم که مؤونه بر سرمایه صادق نیست. اکنون سؤال این است که اگر بپذیریم مؤونه بر سرمایه صادق نیست، الزاماً متعلق خمس خواهد بود یا اینکه ممکن است ملاک تعلق خمس موضوع دیگری باشد؟ چنان‌که گذشت این مقوله نکته کلیدی در خمس سرمایه است.

پاسخ - همان‌گونه که از مباحث پیشین نیز روشن شده است - گزینه دوم است. نسبت «کالای معاف از خمس» با «مؤونه» نسبت تساوی نیست و ممکن است کالایی مصداق مؤونه نباشد و در عین حال متعلق خمس نیز نباشد. روایت مذکور در جایگاه تعیین یک ضابطه کلی، تعلق خمس را در صورتی ثابت می‌داند که در گردش عادی زندگی فرد خللی ایجاد نشود؛ در حالی که تعلق خمس به سرمایه در فرض مورد احتیاج بودن (که خواهیم گفت معافیت سرمایه از خمس فقط در همین فرض است)، موجب اختلال قابل توجهی در مدیریت امور مالی مکلف می‌شود و راه‌حل‌های نامتعارفی چون تداول و دست‌گردان نیز رافع عویصه مذکور نیست.

این استدلال در واقع همان سخن سابق در تمسک به حکمت استثنای مؤونه از خمس است؛ با این تفاوت که مستند آن دلیل لفظی است و از چنگ اندازی به مباحثی چون احراز

۱. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۳.

۲. طباطبایی بروجردی، زبدة المقال في خمس الرسول والآل، ص ۸۵.

۳. نگ به: ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۸۹.

۴. برای تفصیل بیشتر نگ به: نیازی، پایان نامه «معافیت مؤونه از خمس»، ص ۲۱.

مناطق بی‌نیاز است. پذیرش دلالت این حدیث مستلزم آن است که نه ربح و فایده، تمام موضوع برای ثبوت خمس باشد و نه صدق مؤونه، تمام موضوع در معافیت از خمس. ذهنیت رایج در تعلق و عدم تعلق خمس آن است که هر چه مصداق مؤونه است، معاف از خمس است و هر چه مصداق مؤونه نیست، متعلق خمس خواهد بود. پذیرش ادعای مقاله در تقریب روایت، مستلزم کنار گذاشتن این ذهنیت است.

۴. روایات خاص

آنچه تاکنون مطرح شد استناد به شمول عمومات و اطلاعات بود؛ اینکه مثلاً آیا سرمایه مصداق مؤونه است یا خیر؟ این دلیل به خصوص حکم سرمایه در روایات نظر دارد. در برخی نوشته‌ها به این مطلب در قالب یک پرسش و پاسخ اشاره شده است.

پیشتر در استدلال اول، از حائری یزدی این عبارت نقل گردید: «ذکر سرمایه در چند روایت - هم چون روایت اکرار و مکاتبه علی بن مهزیار و روایت یزید - و مطرح نشدن خمس در آن‌ها، مگر برای سود در تجارت و زمین زراعی، دلیل بر آن است که در سرمایه اساساً خمس واجب نیست.»^۱ وی در این عبارت به صورت ضمنی اشاره می‌کند که حکم خصوص سرمایه در سه روایت مورد تأکید قرار گرفته است؛ ولی توضیح نمی‌دهد که چه موضعی از این روایات مرادش است.

مراد این محقق از یادکرد سرمایه در روایت اکرار و مسکوت رها شدن حکم آن، زمینی زراعی است که در روایت از آن یاد شده، ولی سخنی از تخمیس آن به میان نیامده است. روایت بدین شرح است:

سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد عن علي بن مهزيار قال حدثني محمد بن علي بن شجاع النيسابوري أنه سأل أبا الحسن الثالث عن رجل أصاب من صبيغته من الحنطة مائة كراً ما يركى فأخذ منه العشر عشرة أكرارٍ و ذهب منه بسبب عمارة الصبيغ ثلاثون كراً و بقي في يده ستون كراً ما الذي يجب لك من ذلك و هل يجب لأصحابه من ذلك عليه شيء فوقع لي منه الخمس مما يفضل من مؤنته؛ از امام رضا علیه السلام سؤال شد فردی از زمین زراعی خود که زیر کشت گندم بوده صد کر به دست آورده که زکات آن را پرداخت نکرده است. از این

۱. حائری یزدی، کتاب الخمس، صص ۲-۱۸۱.

مقدار یک دهم، یعنی ده کر [به عنوان زکات] جدا گردید و سی کر هم برای تعمیرات زمین زراعی هزینه شد و شصت کر برای او باقی مانده است. چه مقدار از آن به عنوان سهم امام لحاظ می‌شود و آیا باید به اصحاب و نزدیکان خود نیز چیزی پرداخت کند؟ امام در پاسخ نگاشتند: یک پنجم از مازاد بر هزینه‌های او باید به امام پرداخت شود.^۱

در سند روایت تنها در مورد محمد بن علی بن شجاع نيسابوری ابهام وجود دارد که وی نیز از طریق اکثار اجلاً توثیق می‌گردد.

شاید بتوان سکوت امام را نهایتاً به عنوان یک مؤید بر عدم تعلق خمس به سرمایه برشمرد، و نه دلیل؛ چه آنکه به نظر نمی‌رسد امام در مقام بیان از این جهت نیز بوده باشد یا دست‌کم این موضوع مشکوک است و اصلی هم که بتواند آن را ثابت کند، وجود ندارد.^۲ اشکال تمسک به اطلاق مقامی نیز گذشت.

مکاتبة علی بن مهزیار، روایت سال ۲۲۰ ق است که دارای متن بلندی است و در آن از امام جواد علیه السلام بیان خاص و متفاوتی در احکام و متعلقات خمس نقل شده است.^۳ بیان خاص این روایت سبب طرح مباحث چندی در کتب فقهی در توجیه فرازهای مختلف روایت شده است. برخی با پذیرش صحیح بودن سند روایت، به دلیل اضطراب در متن روایت معتقد شده‌اند که اطمینان شخصی به عدم صدور این روایت وجود دارد.^۴

وجه استدلال به این روایت آن است که در آن سرمایه نیز داخل در عموم مواردی می‌شود که مورد تحلیل (عدم وجوب پرداخت خمس) قرار گرفته‌اند.

حائری یزدی، خود از این روایت این‌گونه پاسخ می‌دهد: «مستفاد از مکاتبة، تحلیل موقت خمس است که مربوط به همان سال دویست و ده^۵ است. این مفاد خود بر آن دلالت دارد که برای تحلیل در سال بعد نیاز به مراجعه مجدد [و تحلیل مجدد] است.»^۶

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۶.
۲. برای نظر مخالف نک: به: آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۲۸۸. ایشان معتقد است که اصل بر در مقام بیان بودن متکلم است.
۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۱.
۴. روحانی، المرتقی الی الفقه الارقی کتاب الخمس، ص ۳۳.
۵. در متن روایت تصریح شده است که سال صدور روایت، سال دویست و بیست است و ذکر عدد دویست و ده در اینجا سهوی از محقق مذکور و یا غلط چاپی بوده است.
۶. حائری یزدی، کتاب الخمس، ص ۱۸۲.

تعبیر دیگری که ممکن است به عنوان شاهد بر ورود این مکاتبه دربارهٔ خمس سرمایه تلقی شود، تعبیر «لما ینوبهم فی ذاتهم» است.^۱ حائری خود به این وجه پاسخ می‌دهد؛^۲ اما اصل طرح این تعبیر روشن نیست. معنای عبارت آن است که نائبه و بلاهایی که فرد به آن‌ها مبتلا می‌شود و نیازمند صرف هزینه است، از متعلق خمس استثناست. این تعبیر حتی توهم دلالت بر سرمایه و آلات کسب و کار را هم ندارد تا گفته شود در این روایت به خصوص مسألهٔ سرمایه اشاره شده است.

روایت سوم از یزید نامی است که چنین نقل می‌کند:

عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عيسى عن يزيد قال: كتبتُ جُعِلْتُ لَكَ الْفِدَاءُ تُعَلِّمُنِي مَا الْفَائِدَةُ وَمَا حَدُّهَا رَأَيْكَ أَبَقَاكَ اللَّهُ أَنْ تَمَنَّ عَلَيَّ بَيِّنَ ذَلِكَ لِكَيْ لَا أَكُونَ مُقِيمًا عَلَى حَرَامٍ لَا صَلَاةَ لِي وَلَا صَوْمَ فَكَتَبَ الْفَائِدَةَ مِمَّا يُفِيدُ إِلَيْكَ فِي تِجَارَةٍ مِنْ رِبْحِهَا وَ حَرْثٍ بَعْدَ الْعَرَامِ أَوْ جَائِزَةً؛ ... پرسیدم نظر شما در مورد تعریف فائده چیست؟ ... در پاسخ نگاشتند: فائده سودی است که در تجارت به دست می‌آورد و همین‌طور حاصل برداشت محصولات زراعی پس از کسر هزینه‌ها و همین‌طور هدایا.^۳

در این روایت مراد از غرام، مؤونهٔ تحویل ربح است، نه سرمایه. لذا از روایات خاص

حکم سرمایه شمرده نمی‌شود.

فارغ از مباحث دلالتی، این روایت از نظر سندی نیز خالی از ایراد نیست. در تعبیر «احمد بن محمد بن عیسی عن یزید»^۴ [در وسائل به جای «عن یزید»، تعبیر «بن یزید» به کار رفته است]، قطعاً تصحیف رخ داده است؛ یا در کافی «عن» به «بن» تغییر شکل یافته است یا در وسائل عکس این اتفاق افتاده است و در هر دو فرض، روایت غیر قابل استناد است؛ چرا که نه در مورد «احمد بن محمد بن عیسی بن یزید» اطلاعاتی وجود دارد، و نه در مورد «یزید» مشخص است که مراد از وی چه کسی است.^۵

۱. همان، ص ۱۸۲.

۲. همان، ص ۱۸۳.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۳.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۴۵.

۵. البته یکی از محققان راه دشواری را برای توثیق طریق روایت برگزیده است. وی معتقد است اگر «بن یزید» صحیح باشد، مراد یعقوب بن یزید کاتب انباری قمی است که از اجلای روات است و اگر «عن یزید»

بازنگری در ادله و ارائه دیدگاه برگزیده

از ارزیابی‌هایی که ذیل هر دلیل مطرح شد، دیدگاه برگزیده روشن می‌گردد. دلایل مخالفان بر عدم تعلق خمس به سرمایه قانع‌کننده به نظر می‌رسد. در مجموع چهار دلیل بیان گردید. دلیل اول یعنی اخذ به اطلاق مقامی به جهت استلزام دور امکان‌پذیر نیست؛ چنان‌که دلیل چهارم یعنی روایات خاص در دلالت و سند با ضعف‌هایی روبه‌رو بوده، از دایره استدلال خارجند. اما دلیل دوم و سوم برای اثبات مدعا کافی‌اند. در دلیل دوم عدم تفاوت مؤونه انتفاعیه با رأس المال مطرح شد. این موضوع در کلمات محققان مورد توجه و تصریح نبوده است. به ناچار برخی متن‌های فقهی مورد استنطاق قرار گرفت و پاسخ‌های احتمالی دنبال شد. هیچ کدام از پاسخ‌های ارائه شده، وافی به مقصود و رافع ایراد نبود. لذا هر سخنی که در خروج مؤونه انتفاعیه از حوزه تعلق خمس مطرح شد، همان سخن در معافیت سرمایه نیز مطرح خواهد بود. تفاوت دلیل دوم و سوم صرفاً در یک نکته فنی است. دلیل دوم بر تنقیح مناط استوار است و دلیل سوم بر دلیل لفظی و چنین تفاوتی قدحی در اصل استنباط ایجاد نمی‌کند.

در سامان دادن به دیدگاه برگزیده نمی‌توان از این پرسش مهم غفلت کرد که عدم تعلق خمس به سرمایه مطلق است یا خیر؟ پاسخ به این سؤال منفی است؛ چرا که ادله چنین اطلاقی ندارد. از میان ادله تنها دلیل دوم و سوم قابل استناد بود. شاخص در دلیل دوم، مساوات سرمایه با مؤونه انتفاعیه و شمول حکمت استثنای مؤونه است. این شاخص در سرمایه‌ای که مورد احتیاج نباشد، جاری نیست؛ همان‌گونه که در مؤونه انتفاعیه جریان ندارد. اگر کسی چند لباس داشته باشد که هیچ‌گاه از آن‌ها استفاده نکرده است و از این پس نیز نه از آنها استفاده می‌کند و نه در معرض استفاده است، (که فرض نادری است) این لباس‌ها متعلق خمس خواهد بود؛ با وجود اینکه لباس بنفسه اقتضای این را دارد که از مصادیق مؤونه انتفاعیه باشد. در سرمایه نیز به همین قرار است. راننده‌ای که با تاکسی کار می‌کند و هزینه‌های زندگی را تأمین می‌کند، خودرویش متعلق خمس نخواهد بود؛ اما اگر تاکسی دیگری خرید که با آن نیز

مباحثات
پژوهشی فقهی

سال سوم، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

صحیح باشد، مردد خواهد بود بین یزیدبن اسحاق - که توثیقش ثابت نیست، مگر از طریق وقوع در اسناد کامل الزیارات - و یزیدبن حمار انباری - که به شهادت شیخ ثقه است. - بدین ترتیب بنابر برخی مبانی راوی طبق همه فروض ثقه خواهد بود. نگ‌به: هاشمی شاهرودی، کتاب الخمس، صص ۴-۳۳.

سودآوری می‌کند، ولی سود آن صرف هزینه‌های زندگی نمی‌شود، متعلق خمس خواهد بود. دلیل سوم نیز به همین ترتیب است. در دلیل سوم ملاک معافیت از خمس، عدم امکان معیشت بدون آن مال است. این ملاک در مثالی که مطرح شد و همه مواردی که سرمایه در آن‌ها مورد احتیاج فرد نیست، منطبق نیست و در نتیجه متعلق خمس خواهند بود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مشهور فقها به تعلق خمس به سرمایه معتقدند، چنان‌که نفی مطلق تعلق خمس به سرمایه ظاهراً قائلی ندارد. دو مؤلفه کلیدی در خمس سرمایه عبارتند از اینکه: الف. آیا مصداق ربح بودن مستلزم تعلق خمس است یا اینکه ممکن است کالایی مصداق ربح باشد و در عین حال متعلق وجوب خمس نباشد؟ ب. ملاک تعلق خمس چیست؟ پاسخ سؤال نخست در گرو تبیین مفهوم ربح و مفهوم مؤونه و سپس بررسی مانعة الخلو بودن اموال از آن دو عنوان است. برخلاف نظر بدوی و برخلاف آنچه در کلمات پاره‌ای محققان آمده، این دو مفهوم مانعة الخلو نیستند و امکان ارتفاع در مورد آن‌ها متصور است. در پاسخ به سؤال دوم هم برخلاف ذهنیت عمومی که تعلق خمس را منحصرماً وابسته به مصداق ربح بودن و معافیت از خمس را منحصرماً وابسته به مصداق مؤونه بودن می‌داند، ملاک در تعلق خمس، امکان امرار معاش با پرداخت خمس است که ممکن است در مواردی با تحلیل واژگانی ربح و مؤونه تصادق نکند. دلیل قائلان به تعلق خمس به سرمایه، مصداق بودن سرمایه برای ربح و فائده است که با توجه به دلایل دیدگاه برگزیده، این دلیل قابل پذیرش نیست. برای معافیت سرمایه از خمس از میان دلایل چارگانه، مساوات مؤونه انتفاعیه و رأس المال در جریان ادله خمس و تعبیر «إذا أمکنهم بعد مؤونتهم» قابل پذیرش‌اند. لذا نظر برگزیده عدم تعلق خمس به سرمایه است. با این وجود به جهت رعایت مقتضای دو دلیل یاد شده، صرفاً سرمایه‌ای از تعلق خمس معاف است که مورد احتیاج مکلف نباشد.

منابع و مأخذ

۱. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الکتب للطباعة والنشر والتوزیع، ج ۳، ۱۳۱۴ق.
۲. آملی، میرزا محمدتقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران: [بی‌نا]، ج ۱، ۱۳۸۰ق.

۳. اشتهازدی، علی پناه، مدارك العروة، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر، چ ۱، ۱۴۱۷ق.
۴. حائری یزدی، مرتضی، كتاب الخمس، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۸ق.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام)، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۶. حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم: موسسه دار التفسیر، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۷. خراسانی، محمد کاظم، کفایة الأصول، قم: موسسه النشر الإسلامی، چ ۸، ۱۴۲۴ق.
۸. روحانی، سید محمد، المرتقی إلى الفقه الأرقی کتاب الخمس، قم: موسسه مولود الکتبة، چ ۱، ۱۴۲۲ق.
۹. شبیری زنجانی، سید محمد جواد، تقریرات درس خارج اصول فقه، [بی نا]: [بی جا]، [بی تا].
۱۰. شبیری زنجانی، سید موسی، تقریرات خمس، قم: موسسه پژوهشی رای پرداز، [بی تا].
۱۱. _____، رساله توضیح المسائل، قم: سلسیل، چ ۱، ۱۴۳۰ق.
۱۲. طباطبایی بروجردی، حسین، زیادة المقال في خمس الرسول والآل، قم: چاپخانه علمیه، چ ۱، ۱۳۸۰ق.
۱۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تحقیق حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چ ۳، ۱۴۱۶ق.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چ ۱، ۱۳۶۵ش.
۱۵. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة- الخمس و الانفال، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)، چ ۱، ۱۴۲۳ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۱۷. گلپایگانی، محمد رضا، مجمع المسائل، قم: دار القرآن الکریم، چ ۲، ۱۴۰۹ق.
۱۸. منتظری نجف آبادی، حسین علی، الخمس و الانفال، قم: [بی نا]، چ ۱، [بی تا].
۱۹. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیلة، قم: موسسه مطبوعات دارالعلم، چ ۱، [بی تا].
۲۰. میلانی، سید محمد هادی، محاضرات فی فقه الإمامیة- کتاب الخمس، مشهد: موسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی، چ ۱، ۱۳۹۵ق.
۲۱. نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی، رجال النجاشی فهرست أسماء مصنفی الشیعة، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۲۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار إحياء التراث، چ ۷، [بی تا].
۲۳. نراقی، احمد، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، چ ۱، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام)، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۲۴. نیازی، محمد، معافیت مؤونه از خمس، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، سطح سه، سال ۱۳۹۰، قم.
۲۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود، کتاب الخمس، قم: موسسه دائرة المعارف، چ ۲، ۱۴۲۵ق.
۲۶. یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، بیروت: موسسه الاعلمی، چ ۲، ۱۴۰۹ق.
۲۷. _____، العروة الوثقی المحشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۹ق.